

برای برادران شادکام که در دی‌ماه ۱۳۶۵ به شهادت رسیدند

پرواز عاشقانه مسعود و جلال در کربلای ۴ و ۵



شهید مسعود شادکام

■ احمد محمد تبریزی
شهیدان جلال و مسعود شادکام برای مر دم مشهد نام‌هایی شناخته‌شده هستند. دی‌ماه که از نیمه می گذرد، دلدادگان این دو شهید بیش از هر زمان دیگری به یاد شجاعت و مظلومیت این دو برادر می‌افتند. دو برادری که با فاصله‌ای کم از همدیگر و در عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ به شهادت رسیدند. مادرشان سال‌ها چشم‌انتظاری کشید تا خبری از جگر گوشه‌هایش بشنوند. اگر چه مادر پس از سال‌ها توانست تکه استخوان و خبری از فرزند بزرگش، جلال بشنود اما هنوز از پسر کوچک‌ترش، مسعود، خبری نشده است. مادر داغ‌نشسته بر دل را یادرد دوری و فراق و چشم‌انتظاری فرزندان‌ش می‌کشد.

■■■■

■ عزم‌راسخ

جلال چند سال‌ی از مسعود بزرگ‌تر بود. در سال ۱۳۴۳ به دنیا آمده‌وا از همان دوران مدرسه خود را انسانی جدی و مسئولیت‌پذیر نشان داد. دوران تحصیل را با جدیت و نمرات بالا پشت سر می‌گذاشت و در دوران دبیرستان با فعالیت‌های انقلابی آشنا شد. شب‌های زمستان سال ۱۳۵۷ را با سایر دوستان به کشیک و گشت شبانه می‌پرداخت و در همین زمان به علت فعالیت‌های شبانه‌روزی به بیماری بروشیت مبتلا شد و بعدها به دلیل کم‌توجهی، بیماری سل دامشان را گرفت و او را مجبور به ترک تحصیل کرد.بااین حال جلال دست‌از فعالیت برنداشت و با پیوستی حالت درس را ادامه داد و دیپلمش را گرفت. هیچ چیز نمی‌توانست مانع شخصیت جدی و اراده محکمش شود. شهید جلال شادکام تصمیم گرفته بود با شرکت در آزمون کنکور راهی دانشگاه شود. هر چند وقتی برای اولین بار نتوانست از سد کنکور بگذرد و راهی دانشگاه شود ولی باز دست از تلاش برنداشت و ناامید نشد.زندگی جلال پر از اتفاق و حادثه بود. مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی شروع شد. عشق به اسلام و انقلاب در وجود جلال جوان زبانه می‌کشید و او نمی‌توانست نسبت به سرنوشت کشورش بی‌تفاوت باشد. در این میان اتفاق دیگری او را بیش از همیشه مصمم به شرکت در جبهه کرد. شهادت پسر عمویش

■ یادکرد

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

بود.سیدمحمد انجوی‌نژاد در کتاب «حماسه

یاسین» درباره خلوص غواصان و شهید مسعود

جلال قبل از آغاز عملیات والفجر ۹ به جبهه رفت و در کنار شهید کاوه در این عملیات مهم شرکت کرد. سال ۱۳۶۵ سال سرنوشت‌سازی برای جلال و خانواده‌اش بود. او نتوانست در این

سال در کنکور سراسری قبول شود و در رشته فیزیک کارپردی دانشگاه فردوسی تحصیلش را ادامه دهد. اما هنوز یک‌ترم را پشت سر نگذاشته

بود که از طریق برادر کوچک‌ترش،از آغاز عملیات کربلای ۴ مطلع شد. بدین ترتیب مجدداً عازم منطقه عملیاتی شد.اما در این فاصله یک اتفاق مهم دیگر می‌افتد. برادر کوچک و ۱۶ ساله جلال به نام مسعود، در جریان عملیات کربلای ۴ مفقود می‌شود. مسعود از غواصان گردان یاسین بود و خودش را برای شکست خط در کربلای ۴ آماده کرده بود. مسعود جوانی پاک، مخلص و خادجو

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

■■■■

بود.سیدمحمد انجوی‌نژاد در کتاب «حماسه

یاسین» درباره خلوص غواصان و شهید مسعود

جلال قبل از آغاز عملیات والفجر ۹ به جبهه رفت و در کنار شهید کاوه در این عملیات مهم شرکت کرد. سال ۱۳۶۵ سال سرنوشت‌سازی برای جلال و خانواده‌اش بود. او نتوانست در این

سال در کنکور سراسری قبول شود و در رشته فیزیک کارپردی دانشگاه فردوسی تحصیلش را ادامه دهد. اما هنوز یک‌ترم را پشت سر نگذاشته

بود که از طریق برادر کوچک‌ترش،از آغاز عملیات کربلای ۴ مطلع شد. بدین ترتیب مجدداً عازم منطقه عملیاتی شد.اما در این فاصله یک اتفاق مهم دیگر می‌افتد. برادر کوچک و ۱۶ ساله جلال به نام مسعود، در جریان عملیات کربلای ۴ مفقود می‌شود. مسعود از غواصان گردان یاسین بود و خودش را برای